



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۹	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۱۸
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری				
عنوان ۳	مطلب دوم قبح یا عدم قبح فعل متجری به				
عنوان ۴	مبانی موجود در بحث قبح عقلی فعل متجری به				
عنوان ۵	مبنای دوم: مبنای میرزای نائینی <small>رحمته الله</small>				

مرور درس گذشته

بحث ما در تجری بود و مبحث تجری را به عنوان مبحث ششم از مباحث مربوط به مبادی تصدیقی مباحث امارات و حجج مطرح کردیم و گفتیم ورود به مباحث امارات و حجج مقدماتی نیاز دارد که شامل مبادی تصویری و مبادی تصدیقیه می شود. مبادی تصویری، تعریفاتی بود که بیان کردیم و گفتیم مراد از حجت، حکم و دلیل و... چیست. و بعد به مبادی تصدیقیه بحث رسیدیم و مباحثی در خصوص حق الطاعة و منجزیت قطع و... مطرح کردیم که بحث ششم از این مباحث مربوط به مبادی تصدیقیه، مبحث مربوط به تجری بود. در تجری هم گفتیم به چند مطلب می پردازیم:

مطلب اول که درباره آن بحث کردیم، مبحث حکم شرعی تجری بود که آیا تجری، شرعاً حرمت دارد یا خیر و مفصلاً به این بحث پرداختیم و این مطلب که مطلب مهمی بود را مطرح کردیم که اصلاً تجری از حوزه احکام شرعی خارج است؛ بلکه از حوزه مولویت مولا خارج است؛ زیرا تجری مربوط به احکام عقلیه قبل از شرع است؛ و اصلاً جایگاه آن، جایگاه قبل از شرع است؛ معنای قبل از شرعی بودن این است که خارج از مولویت مولاست و مولویت مولا شامل فعلی مثل تجری نمی شود لذا گفتیم که تجری عقلاً نمی تواند دارای حرمت شرعی باشد.

مطلب دوم ما از مباحث تجری که امروز آغاز می کنیم، در رابطه با حکم عقلی تجری است که آیا عقل به قبح تجری حکم می کند یا خیر؟ اگر آری، این حکم عقلی، چگونه حکمی است؟

در گذشته اجمالاً اشاره کردیم که در این مسأله سه مبنای اصلی وجود دارد:

یک مبنای مبنای مرحوم شیخ انصاری است که معتقد است تجری نه قبح فعلی دارد و نه قبل فاعلی؛ مبنای دیگر مبنای مرحوم نائینی است - بنابر آنچه از برخی کلمات تقریر بحث ایشان استفاده می شود - که ایشان قائل به قبح فاعلی تجری هستند؛ نه قبح فعلی و مبنای سوم، مبنای استاد شهید صدر است که معتقدند تجری هم قبح فعلی دارد و هم قبح فاعلی. این مبانی سه گانه را توضیح می دهیم.

مبنای مرحوم شیخ را توضیح دادیم به این بیان که متجری، فعلی که معصیت باشد انجام نداده و تخیل فعل بوده است، و لیوان آبی را به خیال آنکه خمر است نوشیده است؛ این شرب الماء نه قبح فعلی دارد و نه قبح فاعلی؛ قبح فعلی ندارد به دلیل اینکه کاری که انجام داده حرام و قبیح نبوده و کار خلافی از او سر نزده؛ نه خلاف عقلی و نه خلاف شرعی؛ قبح فاعلی ندارد برای اینکه قبح فاعلی، فرع قبح فعلی است؛ فاعل وقتی یک فعل قبیحی مرتکب می شود، قبحی از ناحیه قصد این فعل برای او مترتب می شود و اینکه مرتکب چنین فعلی شده و قبحی نیز خود فعل فی نفسه دارد؛ لذا قبح فاعلی، فرع قبح فاعلی است و چون قبح فعلی ندارد، نمی تواند قبح فعلی داشته باشد.

مرحوم شیخ می فرماید تنها چیزی در تجری وجود دارد این است که تجری، کشف از خبث سریره فاعل و سوء سریره او می کند و این سوء سریره و خبث باطن، متعلق حکم شرعی نیست؛ بلکه یک واقعیت خارجی است مثل اینکه کسی اخلاق زشتی داشته باشد و در دل مثلاً صفت بخل و حسد دارد؛ اما در عمل بخل و حسدی از او سر نمی زند؛ این نه قبح فعلی دارد و نه قبح فاعلی؛ بله به این معنا قبح دارد که این صفت اخلاقی نزد عقل و عقلاء صفت مذمومی است؛ اما فعلی وجود ندارد که موضوع مذمت و یا حکم عقلی یا حکم شرعی به حرمت باشد.

ما این مبنا را پسندیدیم و گفتیم که مبنای صحیح همین مبناست و حقیقت این است که در تجری نه قبح فعلی وجود دارد و نه قبح فاعلی. قبح فعلی وجود ندارد به این علت که فاعل در اینجا مرتکب فعل قبیح نشده است و قبح فاعلی نیز وجود ندارد زیرا قبح فاعلی، فرع قبح فعلی است.

مبنای دوم: مبنای میرزای نائینی رحمته الله

بحث امروز ما مبنای دوم از مبانی در مسأله قبح تجری است که مبنای میرزای نائینی است. مبنای میرزا در تقریرات مرحوم آقای خوئی به شکلی بیان شده و در تقریرات مرحوم کاظمی به شکل دیگری؛ و در کل یک نوع اضطراب در تقریر کلام محقق نائینی وجود دارد. در اجود التقریرات از سویی ایشان به قبح فاعلی تجری تصریح می کنند؛ عبارت چنین است:

«الإشكال في ان تعلق القطع بخمرية المائع الخارجي يوجب القبح الفاعلي بإرادة شربه وإلا لخرج المتجري عن كونه متجريا على المولى وكونه في مقام معصيته انما الإشكال في ان القبح الفاعلي هل يستتبع خطابا شرعيا مولويا بترك هذا الشرب أم لا»؛

اما در ادامه ایشان می فرماید: قبح فاعلی معصیت با قبح فاعلی تجری با یکدیگر متفاوتند؛ در قبح فاعلی معصیت، دو قبح وجود ندارد؛ بلکه همان قبح فعلی است که این قبح فعلی وقتی مستند به فاعل می شود، قبح فاعلی می شود؛ وقتی که مکلف اراده کند آن فعل قبیح را، قبح فعلی وجود دارد و وقتی فاعل، شرب خمر را اراده کند، این اراده با علم به

اینکه شرب خمر است، موجب ایجاد یک قبح فاعلی می‌شود؛ اما قبح فاعلی در تجری چیزی غیر از همان خبث سریره نیست؛ عبارت ایشان چنین است:

«ان القبح الفاعلي المتحقق في فرض العصيان ليس امر مغاير للقبح الفعلي الواصل إلى المكلف بل نفس القبح الفعلي بعدم فرض علم المكلف به يوجب اتصاف الفعل بالقبح الفاعلي وهذا هو الملاك في استحقاق العقاب واما القبح الفاعلي الموجود في التجري فهو مغاير لهذا المعنى من القبح الفاعلي وإنما هو مجرد كشف الفعل عن سوء السريرة و شقاوة الفاعل وأين ذلك من القبح الفاعلي الموجود في فرض العصيان»؛

که این همان کلام شیخ انصاری شد و معنایش این است در تجری غیر از کشف سوء سریره فاعل چیزی وجود ندارد. اگر ما این عبارت را از محقق نائینی بپذیریم، و اگر حقاً تقریر کلام میرزا همین باشد؛ بنابراین اختلافی بین میرزا و بین شیخ انصاری وجود ندارد در اینکه در موارد تجری، قبح فاعلی - به معنایی که در مصعبیت وجود دارد - وجود ندارد. اما وقتی به تقریرات مرحوم کاظمی مراجعه می‌کنیم؛ چنین استفاده می‌شود که در موارد تجری، قبح فاعلی وجود دارد و تجری تنها کشف از سوء سریره نمی‌کند؛ بلکه این کشف از سوء سریره، منشأ تولد یک قبح فاعلی می‌شود؛ عبارت ایشان چنین است:

«لأنَّ المناطق في استحقاق العقاب عند العقل وإن كان هو القبح الفاعلي، إلا أنَّ القبح الفاعلي المتولد من القبح الفعلي الذي يكون إحراره موجبا للقبح الفاعلي لا القبح الفاعلي المتولد من سوء السريرة وخبث الباطن [١] وكم بين هذا وذلك من الفرق؟»

فإنَّ المناطق في أحدهما غير المناطق في الآخر، حيث إنَّ مناطق أحدهما القبح الفعلي المحرز و عدم الانبعاث عن البعث الواقعي المعلوم، و مناطق الآخر سوء السريرة التي أوجبت عدم الانبعاث عن تخيل البعث، و دعوى عدم الفرق بينهما في نظر العقل مما لا شاهد عليها فتحصل: أنَّ القبح الفاعلي الناشئ عن سوء السريرة و خبث الباطن لا يستتبع استحقاق العقاب...»^٢؛

می‌فرماید دو نوع قبح فاعلی وجود دارد؛ یک قبح فاعلی در معصیت وجود دارد که این قبح فاعلی معصیت، متولد از قبح فعلی است؛ یک قبح فاعلی دیگری در تجری وجود دارد که متولد از خبث سریره است. در اینجا بحث تولد قبح فاعلی است؛ نه اینکه قبح فاعلی در اینجا چیزی غیر از خبث سریره نباشد؛ بلکه در این بیان یک قبح فاعلی وجود دارد که این قبح فاعلی، نتیجه کاشفیت از خبث سریره است. هر دو بزرگوار می‌خواهند بیان کنند که مرحوم میرزا، قبح فاعلی در موارد تجری را با قبح فاعلی در موارد معصیت متفاوت می‌دانسته؛ اما حرف آقای خویی به جایی منجر می‌شود که در موارد تجری، قبح فاعلی ای وجود نداشته و غیر

١. همان؛ ص ۳۰.

٢. فوائد الاصول؛ ج ۳، ص ۴۳.

از خبث سریره چیزی وجود ندارد؛ اما در تقریر مرحوم کاظمی، ایشان می‌فرماید که یک قبح فاعلی متولد از خبث سریره وجود دارد که این نیز [مانند قبح فاعلی در معصیت] قبح فاعلی است.

بنابراین آنچه از تقریر مباحث میرزای نائینی توسط مرحوم کاظمی استاده می‌شود این است که مبنای میرزا، قبح فاعلی متجری است؛ البه قبح فاعلی ای که متفاوت است از قبح فاعلی عاصی؛ به این بیان که قبح فاعلی در عاصی، ناشی از قبح فعلی فعل است و قبح فاعلی در متجری، ناشی از خبث السریره اوست؛ اما قبح فاعلی است.

این خلاصه بیان مبنای میرزای نائینی رضوان الله تعالی علیه.

یک اضطرابی در صدر و ذیل کلام مرحوم خوبی وجود دارد؛ صدر عبارت به این معناست که در تجری، قبح فاعلی در تجری وجود دارد لذا می‌فرماید: «و إلا لخرج المتجری عن كونه متجریا» اما در ادامه عبارات مرحوم آقای خوبی می‌فرماید: «و اما القبح الفاعلی الموجود فی التجری فهو مغایر لهذا المعنی من القبح الفاعلی و إنما هو مجرد كشف الفعل عن سوء السریره و شقاوة الفاعل»؛ این ذیل با آن صدر سازگار نیست و اضطرابی از کلام محقق خوبی استفاده می‌شود؛ اما این اضطراب در کلام مرحوم کاظمی وجود ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد تقریر مرحوم کاظمی در این مسأله ادق باشد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین